



University of Tehran Press

Educational Mismatch and Unemployment Duration of High Level Educated Individuals in Iran

Davood Jafari Seresht¹ , Hadi Naeini² 

1. Department of Economics, Faculty of Economics and Social Sciences, University of Bu-Ali Sina, Hamedan, Iran. d.jafariseresht@basu.ac.ir

2. Department of Economics, Faculty of Economics and Social Sciences, University of Bu-Ali Sina, Hamedan, Iran. h.naeini@eco.basu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:
Received:
2022-11-28

Received in revised:
2023-08-05

Accepted:
2023-08-29

Published online:
2023-09-20

Keywords:
Competing Risk Model,
Educational mismatch,
Unemployment duration

JEL Classification:
J64, J24, C41

This study aims at investigating the determinants on unemployment duration of high level educated individuals in Iran. To achieve this purpose, the information of Labor Force Survey in 2020 and Competing Risk Model approach with transitions out of unemployment by exiting toward well matched or wrong matched position, have been used.

The results show that individuals with short-cycle tertiary education are less likely to get a well matched position while Individuals with short-cycle tertiary education are more likely to get a wrong matched position. Among the major educational groups, the Humanities and Arts as well as Health were more likely to achieve a well matched position and less likely to achieve a wrong matched position. Females are more likely to achieve a well matched position than males. High level educated individuals in rural areas are more (less) likely to achieve a wrong matched (well matched) position. With increasing age, the possibility of getting a well matched and wrong matched position will decrease. The single compared to married individuals and those with no experiences compared to experienced individuals, were less likely to get a well matched and wrong matched position. Finally, when the unemployment rate increases, the risk of getting a well matched (wrong matched) position is reduced (increased).

Jafari Seresht, D., & Naeini, H. (2023). Educational Mismatch and Unemployment Duration of High Level Educated Individuals in Iran. *Journal Economic Research*, 58 (2), 207-230.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

[DOI:10.22059/JTE.2023.351761.1008753](https://doi.org/10.22059/JTE.2023.351761.1008753)

عدم تطبیق آموزش و طول مدت بیکاری دارندگان مدارک دانشگاهی در ایران

داود جعفری سرشت^۱، هادی نائینی^۲  

۱. گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، d.jafariseresht@basu.ac.ir

۲. گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، h.naeni@eco.basu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: علمی پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹</p> <p>کلیدواژه‌ها: طول مدت بیکاری، عدم تطبیق آموزش، مدل ریسک رقابتی</p> <p>طبقه‌بندی JEL: C41, J24, J64</p>	<p>هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل موثر بر طول مدت بیکاری دارندگان مدارک دانشگاهی در ایران است.</p> <p>برای این منظور از اطلاعات موجود در طرح آمارگیری نیروی کار در سال ۱۳۹۹ و رویکرد ریسک رقابتی که در آن خروج از وضعیت بیکاری معادل با حالت‌های تطبیق مناسب یا تطبیق نامناسب در نظر گرفته می‌شود، استفاده شده است. نتایج نشان‌دهنده این واقعیت است که احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب برای دارندگان مدارک فوق دیپلم، کمتر از سایرین بوده است. دارندگان مدارک فوق دیپلم به احتمال بیشتری به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب دست می‌یابند. در بین گروه‌های عمده تحصیلی، گروه هنر و علوم انسانی؛ همچنین بهداشت احتمال رسیدن افراد به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب بیشتر و احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب کمتر بوده است. احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب برای زنان بیشتر از مردان بوده است. دارندگان مدارک دانشگاهی ساکن در مناطق روستایی به احتمال بیشتری (کمتری) به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب (مناسب) می‌رسند. با افزایش سن، احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب و نامناسب کاهش می‌یابد. افراد بدون همسر نسبت به افراد دارای همسر و افراد فاقد تجربه شغل قبلی نسبت به افراد دارای تجربه شغل قبلی، شانس کمتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب و نامناسب را داشته‌اند. در نهایت با افزایش نرخ بیکاری، خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب (نامناسب) کاهش (افزایش) می‌یابد.</p>

جعفری سرشت، داود و نائینی، هادی (۱۴۰۲). عدم تطبیق آموزش و طول مدت بیکاری دارندگان مدارک دانشگاهی در ایران. تحقیقات اقتصادی، ۵۸(۲)، ۲۳۰-۲۰۷.

ناشر: مؤسسه انشارات دانشگاه تهران.



© نویسندگان.

[DOI:10.22059/JTE.2023.351761.1008753](https://doi.org/10.22059/JTE.2023.351761.1008753)

۱- مقدمه

بی‌تردید بحث آموزش نیروی انسانی و تربیت نیروهای متخصص از دیر باز مورد توجه بسیاری از جوامع و سیاست‌گذاران بوده است و کشور ما نیز از این واقعیت مستثنی نمی‌باشد. توجه ویژه به ریشه‌کن کردن بی‌سوادی و توسعه آموزش؛ به‌خصوص آموزش عالی در دهه‌های اخیر در کشورمان، سبب افزایش تعداد مؤسسات آموزشی دولتی و خصوصی و در نتیجه افزایش چشمگیر تعداد دانش‌آموختگان در تمامی سطوح آموزشی شده است. در عین حال این نگرانی وجود دارد که تقاضا برای نیروی کار آموزش دیده با عرضه آن مطابقت نداشته باشد. عدم تطبیق آموزش به عنوان عدم تطبیق بین صلاحیت‌های واقعی کارگران و سطح آموزش مورد نیاز فرصت‌های شغلی شناخته می‌شود. افزایش عرضه افراد آموزش دیده در بازار کار، بویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، رقابت برای تصدی فرصت‌های شغلی را افزایش داده و به احتمال زیاد کارگران با تحصیلات بهتر را به سمت مشاغل که معمولاً توسط افراد با سطح تحصیلات پایین‌تر انتخاب می‌شوند سوق می‌دهد (KILM15: ۹۶) که این امر بر شدت وقوع وضعیت عدم تطبیق آموزش می‌افزاید. عدم تطبیق آموزش پیامدهای منفی بسیاری به همراه دارد. برای نمونه مطالعات نشان می‌دهند که کارگران دارای صلاحیت بیش از اندازه نسبت به افراد دارای وضعیت تطبیق مناسب، رضایت کمتری از شغل خود داشته که به نوبه خود بر بهره‌وری افراد تأثیرگذار است (KILM15: ۹۶). همچنین چالش افزایش طول مدت بیکاری و نگرانی از عدم تطبیق آموزش در بین افراد دارای تحصیلات دانشگاهی، افراد را از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی دلسرد می‌کند؛ بنابراین در پژوهش حاضر مسئله ارتباط بین طول مدت بیکاری و رخداد عدم تطبیق آموزش یا آموزش مناسب برای دارندگان مدارک دانشگاهی در ایران مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

یافتن شغل مناسب و تطبیق مهارت‌های فرد با نیازهای فرصت‌های شغلی مستلزم صرف زمان است. کارگران و کارفرمایان از طریق فرآیند جستجوی شغل همراه با اطلاعات نامتقارن با یکدیگر مواجه می‌شوند؛ به‌طوری‌که جویندگان شغل ویژگی‌های قابل مشاهده خود از قبیل تحصیلات، تجربه شغلی در شغل یا در صنعت معین، تجربه در سایر بنگاه‌ها، جنسیت و سایر ویژگی‌ها را آشکار می‌کنند. سپس کارفرمایان اطلاعات دریافت شده را ارزیابی و تلاش می‌کنند بر پایه ویژگی‌های قابل مشاهده، ویژگی‌های غیرقابل مشاهده مرتبط با عملکرد شغلی کارگران را نتیجه‌گیری کنند (اگویا^۲ و همکاران، ۲۰۲۳، ص ۴). تحصیلات اصلی‌ترین ویژگی قابل مشاهده مرتبط با بهره‌وری کارگران در ابتدای ورود به بازار کار است. تطبیق مناسب در مورد

1. Key Indicators of the Labour Market 15

2. Thurow

جوانان دارای مدارک دانشگاهی و در اولین مرحله از حرفه شغلی از طریق عملکرد شغلی که برای آن، چه سطح از تحصیلات لازم است، قابل شناسایی است. کارگرانی که در آغاز حرفه خود در رسیدن به تطبیق مناسب موفق نیستند، ناگزیر باید بین بیکار ماندن، پذیرش شغلی که در آن از آموزش بیش از اندازه رنج می‌برند، یا جایگزین کردن دو وضعیت یاد شده تا رسیدن به تطبیق مناسب، یکی را انتخاب کنند (اگویا و همکاران، ۲۰۲۳، ص ۴).

هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل موثر بر طول مدت بیکاری دارندگان مدارک دانشگاهی یا به طور دقیق‌تر ویژگی‌های قابل مشاهده افراد از جمله جنسیت، سن، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، منطقه زندگی (شهری یا روستایی)، وضعیت تأهل، سابقه شغل قبلی و نیز نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۹ می‌باشد. شرایط احراز هر یک از فرصت‌های شغلی متفاوت است؛ به این معنی که هر شغل سطح مهارت (و بطور جایگزین سطح آموزش) خاصی را می‌طلبد و در صورتی که افراد از سطح آموزشی مناسب با نیاز شغل مربوطه برخوردار نباشند پدیده عدم تطبیق آموزش به وجود خواهد آمد. در پژوهش حاضر عدم تطبیق آموزش با استفاده از تقسیم گروه‌های عمده شغلی به نه گروه اصلی و اختصاص یک یا چند سطح آموزشی به هر گروه شغلی مطابق با طبقه‌بندی استاندارد آموزش مشخص می‌شود. بنابراین، بسته به نوع شغل انتخاب شده و سطح تحصیلات افراد، خروج از وضعیت بیکاری و رسیدن به یک شغل، متناظر با یکی از حالت‌های آموزش مناسب یا عدم تطبیق آموزش برای فرد مذکور خواهد بود. به عبارت دیگر، خروج از وضعیت بیکاری و وقوع یکی از حالت‌های آموزش مناسب یا عدم تطبیق آموزش مانع وقوع رخداد دیگر می‌شود و در مطالعه حاضر برای بررسی این حالت‌ها از مدل ریسک رقابتی استفاده می‌شود.

لازم به ذکر است که پژوهش حاضر نقطه پیوند ادبیات مربوط به دوره بیکاری و عدم تطبیق آموزش در ایران می‌باشد و علاوه بر آن از نظر جامعیت و بررسی طیف گسترده‌ای از متغیرهای شناخته شده و مؤثر بر دوره بیکاری منحصر به فرد می‌باشد که از این طریق بر غنای ادبیات موجود در حوزه عدم تطبیق آموزش و دوره بیکاری می‌افزاید. بخش‌های بعدی این مقاله به این صورت تدوین شده است: پس از تشریح مبانی نظری و مرور مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در بخش دوم، در ادامه روش انجام پژوهش در بخش سوم معرفی می‌شود. سرانجام بخش‌های چهارم و پنجم به ارائه یافته‌های حاصل از تخمین مدل، بحث و نتیجه‌گیری همپنین ارائه پیشنهادات سیاست‌گذاری اختصاص داده شده است.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

عدم تطبیق آموزش، نتیجه رفتار جویندگان شغل در نظر گرفته می‌شود. بر مبنای مدل رقابت شغلی (تارو^۱، ۱۹۷۹)، این امکان وجود دارد که برخی افراد صلاحیت‌های خود را افزایش داده و سرمایه انسانی خود را توسعه دهند تا در جستجوی شغل موفق باشند؛ بنابراین در آن دسته از موقعیت‌های شغلی قرار می‌گیرند که لزوماً نیاز به استفاده از تمام سرمایه‌گذاری آنها در آموزش وجود ندارد. از سوی دیگر، سایر افراد ممکن است تصمیم بگیرند شغلی را بپذیرند، اگرچه برای آن صلاحیت بیش از حد دارند، به این امید که زودتر به شغلی مناسب دست یابند و آینده شغلی و درآمد خود را در حین کار ارتقاء دهند (ماندرون و همکاران^۲، ۲۰۲۲، ص ۱۳۲). بر اساس نظریه سرمایه انسانی (بکر^۳، ۱۹۶۴)، کار، فرصتی برای کسب دانش و مهارت است؛ بنابراین بیکار بودن به معنای فرصت از دست‌رفته برای به دست آوردن سرمایه انسانی است. این امکان وجود دارد که در زمان عدم فعالیت، مهارت‌های نیروی کار از بین رفته و یا ارزش بازار کار از دست برود و منسوخ شود (وان لو^۴ و همکاران، ۲۰۰۱)؛ بنابراین احتمال وقوع عدم تطبیق آموزش افزایش خواهد یافت.

وقوع رویداد عدم تطبیق آموزش در قالب نظریه جستجوی شغل قابل توضیح است. نظریه جستجوی شغل، چارچوب دقیق و درعین حال قابل کنترلی را ایجاد کرده که امکان بررسی عوامل تعیین‌کننده طول مدت اشتغال و بیکاری؛ وجود همزمان کارگران بیکار و فرصت‌های شغلی خالی، عوامل تعیین‌کننده مجموع نرخ‌های بیکاری و فرصت‌های شغلی خالی، امکان دریافت دستمزدهای مختلف در مشاغل مشابه برای کارگران به ظاهر همگن، جانشینی‌هایی^۵ که شرکت‌ها در پرداخت دستمزدهای مختلف با آنها روبه‌رو هستند، چگونگی اثر متقابل بین دستمزد و نرخ خروج کارگران^۶، عوامل تعیین‌کننده میزان کارایی نرخ خروج کارگران؛ هم‌چنین بررسی رفتار جویندگان شغل؛ از قبیل رد کردن پیشنهادها شغلی و بیکار ماندن را فراهم می‌کند. نکته اصلی این رویکرد آن است که اصطکاک‌ها در بازار کار، مهم و مستلزم صرف زمان و سایر منابع است تا یک کارگر به یک شغل دست یابد به‌ویژه یک شغل خوب با دستمزد خوب و برای یک بنگاه تا یک فرصت شغلی خالی را پر کند (راجرسون و همکاران^۷، ۲۰۰۵: ۹۶۰-۹۵۹).

1. Mandrone et al.
2. Becker
3. Van Loo et al.
4. Trade-off
5. Turnover
6. Rogerson et al.
7. Ehrenberg & Oaxaca

درحالی که شکل خاص راه حل مسأله تصمیم‌گیری فرد، به فرضیات خاص در نظر گرفته شده در مدل‌های مختلف جستجوی شغل تحت شرایط اطلاعات ناقص بستگی دارد؛ نتایج این‌گونه مدل‌ها برای مدت انتظاری دوره‌های بیکاری و دستمزدهای انتظاری پس از بیکاری کارگران بیکار، نسبتاً قوی بوده و به نظر می‌رسد برای بسیاری از فروض ثابت باشد. این نتایج به شرح زیر هستند (ارنبرگ و اوکساکا^۱، ۱۹۷۶: ۷۵۵):

- _ هر عاملی که سبب کاهش هزینه‌های بیکار شود، مدت انتظاری دوره بیکاری فرد و دستمزد انتظاری پس از بیکاری را افزایش می‌دهد.
- _ هر عاملی که افق فردی را کاهش دهد، مدت انتظاری دوره بیکاری و دستمزد انتظاری پس از بیکاری فرد را کاهش می‌دهد.
- _ هر عاملی که بر سطح مهارت افراد تأثیرگذار باشد، دستمزد انتظاری پس از بیکاری را افزایش می‌دهد؛ اما اثر مبهمی بر مدت انتظاری دوره بیکاری فرد دارد؛ زیرا افزایش سطح مهارت فرد، فرصت‌های شغلی‌ای که او واجد شرایط آن‌ها می‌باشد را افزایش می‌دهد. همچنین او را وادار می‌کند تا فرصت‌های بیشتری از پیشنهادها با دستمزد کم را رد کند.
- _ هر عاملی که نرخ تنزیل فرد را افزایش می‌دهد، جستجوی فرد را کاهش می‌دهد و منجر به کاهش مدت انتظاری دوره بیکاری و دستمزد انتظاری پس از بیکاری می‌شود.
- _ هر عاملی که بر توزیع دستمزد بالقوه پیشنهادی که یک فرد بیکار با آن مواجه است، مؤثر باشد، بر دستمزد انتظاری پس از بیکاری و مدت انتظاری دوره بیکاری فرد نیز مؤثر می‌باشد.

در مدل‌های جستجوی شغل، فرض بر این است که دوره بیکاری فرد، معکوس نرخ خطر بیکاری او باشد، یعنی نرخي که در آن فرد، وضعیت بیکاری را ترک می‌کند و شاغل می‌شود. به‌طور کلی، نرخ خطر به‌احتمال دریافت پیشنهادها شغلی قابل قبول؛ یعنی پیشنهادها شغلی با دستمزد بالاتر از دستمزد آستانه فرد و نرخ دریافت پیشنهادها شغلی توسط فرد، بستگی دارد. افزایش دستمزد آستانه و یا کاهش نرخ دریافت پیشنهادها شغلی، دوره بیکاری افراد را افزایش می‌دهد (آلتینداگ و همکاران^۲، ۲۰۲۲، ص ۲۴). در این چارچوب، آموزش ممکن است از طریق دو سازوکار متضاد بر دوره بیکاری مؤثر باشد. از یک‌سو، اگر نرخ پیشنهادی افراد بیکار بیشتر آموزش دیده، بالاتر از افراد بیکار کمتر آموزش دیده باشد، احتمال کاهش دوره بیکاری وجود دارد. کاهش دوره بیکاری در این حالت می‌تواند به این دلیل باشد که بنگاه‌ها پیشنهادها بیشتری

1. Altindag et al.
2. Novella & Duvivier

را به کارگران با بهره‌وری بیشتر و آموزش بیشتر ارائه می‌دهند. از سوی دیگر، افراد بیشتر آموزش دیده نسبت به افراد کمتر آموزش دیده ممکن است مدت زمان بیشتری را صرف پیدا کردن شغل کنند، زیرا بازدهی یافتن شغل برای افراد بیشتر آموزش دیده، بالاتر است. از سوی دیگر، آموزش ممکن است در کوتاه‌مدت به دلیل تأثیر بر گزینش شغلی افراد، موجب افزایش دوره بیکاری شود. افراد بیکار بیشتر آموزش دیده در مقایسه با افراد کمتر آموزش دیده، احتمال بیشتری برای دریافت دستمزد بالاتر در آینده دارند؛ بنابراین ارزش ادامه دادن به جستجوی شغل برای آنها بیشتر است. هر زمان که فرد با آموزش بیشتر پیشنهاد شغلی دریافت می‌کند، احتمال بیشتری دارد که آن پیشنهاد را رد کند و بیشتر از یکفرد با آموزش کمتر بیکار بماند (آلتینداگ و همکاران، ۲۰۲۲، ص ۲۴). مدل‌های جستجوی شغل بیان می‌کنند که افراد بین انتظار برای دریافت پیشنهاد شغلی مناسب‌تر و ماندن در وضعیت بیکاری یا شاغل شدن در موقعیت‌هایی که در آن صلاحیت بیش از حد دارند، یکی را انتخاب خواهند کرد (ماندرون و همکاران، ۲۰۲۲، ص ۱۳۲).

آموزش در معنای عام، اثرات مهمی (مانند عواید و اشتغال) در بازار کار به همراه دارد. آموزش، مهارت‌های فرد را بهبود می‌بخشد و از طریق افزایش بهره‌وری سبب افزایش چشم‌انداز فرد در بازار کار می‌شود. افزون بر این، آموزش می‌تواند سبب افزایش کارایی فرآیند تطبیق بین فرصت‌های شغلی خالی و جویندگان شغل شود؛ زیرا کارگران بیشتر آموزش دیده طیف گسترده‌تری از امکانات جستجو را در اختیار دارند. از سوی دیگر، آموزش بیش از اندازه که در برگزیده افراد دارای آموزش بالاتری است که در زمان رقابت برای تصدی مشاغل، افراد کمتر آموزش دیده را بیرون می‌رانند، به‌عنوان عامل تشدید کننده نرخ اشتغال به‌طور فزاینده متضاد کارگران ماهر و کارگران با مهارت پایین، شناخته شده است (نوولا، دوویویر^۱، ۲۰۱۵: ۷). مازاد عرضه نیروی کار بیشتر آموزش دیده، نشان‌دهنده آموزش بیش از اندازه است. کارگران بیشتر آموزش دیده به‌احتمال بیشتر، پس از یک دوره طولانی جستجوی شغل، ممکن است در شرایطی مجبور شوند که شغلی با شرایط آموزشی پایین‌تر را بپذیرند و این عمل تأثیر منفی بر دستمزدها دارد (لینگ لین و جونگ هسو^۲، ۲۰۱۳: ۴۳۱). آموزش بیش از اندازه اثرات نامطلوبی بر سطح دستمزدها دارد. اگویا و همکاران (۲۰۲۳) نشان داده‌اند که دستمزد کارگران با وضعیت آموزش بیش از اندازه، نسبت به افراد برخوردار از تطبیق مناسب، کمتر است. همچنین دستمزد افرادی که بر وضعیت اولیه آموزش بیش از اندازه غلبه می‌کنند به دستمزد مربوط به آن دسته از افرادی که از ابتدا با وضعیت تطبیق مناسب وارد بازار کار می‌شوند، به آرامی همگرا می‌شود. دلیل دیگر

1. Ling Lin & Jung Hsu

2. Vichet

برای ایجاد آموزش بیش از اندازه این است که بیشتر کارفرمایان در صورت امکان با احتمال بیشتری کارگران با سطح بالاتر از آموزش مورد نیاز را استخدام می‌کنند؛ در نتیجه مازاد کارگران بیشتر آموزش دیده مجبور به جستجوی شغل‌هایی با الزامات تحصیلی پایین‌تر می‌شوند و کارفرمایان با میل خود آنها را می‌پذیرند. به‌طور معمول دستمزدها باید با پیشرفت تحصیلی فرد افزایش یابند؛ اما اگر تقاضا برای افراد بیشتر آموزش دیده با عرضه نیروی کار همگام نشود، مازاد این کارگران منجر به کاهش دستمزد می‌شود. با این حال، تأثیر منفی روی دستمزدها می‌تواند ناشی از جستجوی طولانی شغل باشد که کارگران دارای آموزش بیش از اندازه، ممکن است متحمل شوند. کارگرانی که دارای تحصیلات عالی هستند، معمولاً انتظارات دستمزد بالاتری دارند؛ بنابراین، آنها دستمزد آستانه بالاتری دارند و هنگامی که به جستجوی شغل می‌پردازند؛ به‌ویژه هنگامی که مجبور به جستجوی شغل با الزامات تحصیلات پایین‌تر می‌شوند، یک مورد نامطلوب است (لینگ لین و جونگ هسو، ۲۰۱۳: ۴۳۱-۴۳۲). برخی از فارغ‌التحصیلان ترجیح می‌دهند در اولین زمان ممکن از وضعیت بیکاری خارج شوند، حتی اگر آموزش آنها با نیازهای شغلی‌شان مطابقت نداشته باشد. در ابتدا بر اساس نظریه جستجوی شغل به دلیل وجود اصطکاک در بازار کار؛ به‌ویژه اطلاعات ناقص، فرآیند یافتن شغل مناسب، زمان‌بر است. فارغ‌التحصیلانی که با محدودیت‌های مالی مواجه‌اند می‌بایست به سرعت شغلی را بپذیرند؛ اگرچه از کیفیت تطبیق شغلی مناسبی برخوردار نباشد. دلیل دیگر را می‌توان در فروض زیربنایی جستجو کرد. آموزش بیش از اندازه نوعی سرمایه‌گذاری در تجربه شغلی است که سبب تسهیل ارتقاء شغلی می‌شود؛ از این دیدگاه، عدم تطبیق آموزش می‌تواند سبب کاهش طول مدت بیکاری افراد گردد (ویجت، ۲۰۱۷: ۱).

با نگاهی گذرا به ادبیات داخلی در زمینه دوره بیکاری مشخص می‌شود که در ایران تاکنون عوامل مؤثر بر دوره بیکاری جویندگان شغل با استفاده از رویکرد ریسک رقابتی، مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است؛ به‌ویژه اینکه در پژوهش حاضر خروج از وضعیت بیکاری معادل با وقوع یکی از موقعیت‌های تطبیق مناسب و عدم تطبیق آموزش در نظر گرفته شده است و از این منظر نقطه عطفی در پیوند ادبیات مربوط به عدم تطبیق آموزش و دوره بیکار در ایران به شمار می‌رود. در برخی از مطالعات عوامل مؤثر بر وقوع عدم تطبیق آموزش مورد بررسی قرار گرفته است. برای نمونه عیسی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵)، به محاسبه مفاهیم آموزش بیش از اندازه و کمتر از اندازه با عنوان شاخص نوع دوم عدم تطبیق مهارت از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۱ به تفکیک گروه‌های مختلف سنی و جنسیت در ایران پرداخته‌اند. بر مبنای نتایج، بیش از ۴۰ درصد

افراد ۱۵ ساله و بیشتر، با آموزش کمتر از اندازه مواجه بوده‌اند. برای این گروه سنی آموزش کمتر از اندازه برای مردان همواره از زنان بیشتر بوده است؛ همچنین بر اساس یافته‌های مقاله مذکور وقوع آموزش بیش از اندازه برای جوانان نسبت به بزرگسالان جدی‌تر بوده است. آموزش کمتر از اندازه برای هر دو گروه زنان و مردان کاهش یافته و آموزش کمتر از اندازه برای جوانان روند تقریباً کاهشی داشته است. آموزش بیش از اندازه نیز برای تمامی گروه‌های سنی به‌ویژه جوانان در حال افزایش بوده است. همچنین وقوع آموزش کمتر از اندازه برای مردان نسبت به زنان بیشتر بوده است. عیسی زاده و همکاران (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای دیگر به بررسی تأثیر عدم تطبیق مهارت بر نرخ بیکاری در ایران پرداخته‌اند. عدم تطبیق مهارت در مطالعه مذکور، از مجموع مجذورات اختلاف در عرضه و تقاضای مهارت برآورد شده است. نتایج نشان داده است که عدم تطبیق مهارت تأثیر مثبت و معناداری بر نرخ بیکاری دارد؛ به طوری که یک درصد افزایش در عدم تطبیق مهارت، افزایش نرخ بیکاری به اندازه ۰/۱۳ درصد را به دنبال داشته است. لازم به یادآوری است که در مطالعه مذکور از سطوح آموزش به‌عنوان جایگزینی برای مهارت استفاده شده است. ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان "مؤلفه‌های مؤثر در تحصیلات بیش از اندازه و بازده آن در ایران"، با استفاده از روش میانگین تطابق تحقق یافته که نوعی روش آماری محسوب می‌شود، به بررسی عوامل مؤثر بر تحصیلات بیش از اندازه و کمتر از اندازه و بازده سال‌های تحصیل، تحصیلات بیش از اندازه و کمتر از اندازه پرداخته است. نتایج تحقیق آنها در مورد بررسی عوامل مؤثر بر تحصیلات بیش از اندازه و کمتر از اندازه با استفاده از مدل لاجیت در سال ۱۳۸۲ نشان می‌دهد که افراد دارای تجربه کمتر، مردان و افراد شاغل در بخش خصوصی با احتمال بیشتری در گروه تحصیلات بیش از اندازه قرار می‌گیرند و افراد با تجربه بیشتر، زنان، متأهلان و افراد شاغل در بخش دولتی و اشخاصی که به زبان فارسی تسلط ندارند، با احتمال بیشتری نسبت به سایرین، در گروه تحصیلات کمتر از اندازه قرار می‌گیرند؛ همچنین میزان وقوع تحصیلات بیش از اندازه ۱۵/۰۳ درصد و تحصیلات کمتر از اندازه، ۱۶/۳۰ درصد برآورد شده است.

برخی از مطالعات موجود از روش‌های رایج تحلیل بقا از جمله مدل خطرات متناسب برای تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر دوره بیکاری استفاده کرده‌اند. یک مطالعه جامع در این خصوص، مطالعه انجام گرفته توسط عیسی‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) می‌باشد که در آن تأثیر عوامل فردی و محیطی بر طول مدت بیکاری جویندگان شغل در ایران در سال ۱۳۹۷ مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج حاصل از تخمین مدل‌های پارامتریک و خطرات متناسب کاکس نشان داده است که افراد ۲۵ ساله و کمتر، نسبت به سایر گروه‌های سنی از خطر اشتغال بیشتری برخوردار بوده‌اند. متأهل بودن و داشتن سابقه شغل قبلی سبب کاهش بقای بیکاری می‌شود. در گروه زنان، افراد با

سطح تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس، کمترین خطر اشتغال را داشته و افراد با سطح تحصیلات پیش‌دانشگاهی، دیپلم و زیر دیپلم از بیشترین خطر اشتغال برخوردار بوده‌اند، در صورتی که در گروه مردان، خطر اشتغال افراد دارای سطح تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس و افراد دارای سطح تحصیلات فوق لیسانس، دکترای حرفه‌ای و دکترای تخصصی، تقریباً برابر بوده است و همانند گروه زنان، افراد دارای سطح تحصیلات پیش‌دانشگاهی، دیپلم و زیر دیپلم از بیشترین خطر اشتغال برخوردار بوده‌اند. برخلاف زنان، طول مدت بیکاری مردان در مناطق شهری بیشتر از مردان در مناطق روستایی بوده است. هادیان (۱۳۸۴)، با بررسی تأثیر آموزش نیروی انسانی بر طول دوره بیکاری افراد جویای کار در شهرستان شیراز دریافته که آموزش نیروی انسانی تأثیر مثبت و معناداری بر کاهش طول بیکاری افراد جویای کار داشته و آموزش آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای آزاد، نقش مؤثرتری نسبت به سایر مؤسسات آموزشی از خود نشان داده است. فیض‌پور (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان "دوره بیکاری و عوامل مؤثر بر آن؛ شواهدی از بیکاران جویای کار استان یزد طی برنامه سوم توسعه"، به بررسی عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری شماری از بیکاران جویای کار استان یزد طی دوره زمانی سال‌های برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹) با استفاده از مدل‌های وایبل، نمایی، لگ نرمال و لگ لجستیک، پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای سن (با تأثیر مثبت)، تعداد افراد تحت تکفل، تجارب شغلی و سطح تحصیلات (با تأثیر منفی)، تأثیر معناداری بر دوره بیکاری داشته است. همچنین، نتایج پژوهش بیان می‌کند که وضعیت تأهل و جنسیت افراد جویای کار، متوسط زمان بیکاری را تحت تأثیر قرار نداده است و نمی‌توان تمایز معناداری را بین متوسط دوره بیکاری زنان و مردان مشاهده کرد.

در برخی از مطالعات خارجی، رویداد شکست صرفاً معادل با خروج از وضعیت بیکاری به وضعیت اشتغال است و تمایزی بین انواع مختلف شکست در نظر گرفته نمی‌شود، یا اینکه رویداد شکست به‌عنوان وقوع حالت‌های تطبیق مناسب و عدم تطبیق آموزش در نظر گرفته نمی‌شود. برای نمونه پاستور و همکاران^۱ (۲۰۲۲)، با استفاده از اطلاعات موجود در نظرسنجی نیروی کار و آمار اتحادیه اروپا در مورد درآمد و شرایط زندگی افراد در سال ۲۰۱۸ و به‌کارگیری مدل‌های تحلیل بقا، به بررسی عوامل تعیین‌کننده گذار از تحصیل به بازار کار در ایتالیا در مقایسه با کشورهای اتریش، لهستان و بریتانیا پرداخته‌اند. بر مبنای نتایج، طول مدت گذار از تحصیل به شغل پایدار در ایتالیا در حدود ۳۰ ماه بوده است؛ در حالی که در سایر کشورها طول مدت گذار کمتر از یک سال مشاهده شده است. با وجود اینکه زنان به‌طور متوسط نسبت به مردان از سطح

تحصیلات بیشتری برخوردار بوده‌اند، طول مدت گذار برای زنان نسبت به مردان بیشتر بوده است. به‌طور کلی با افزایش سطح تحصیلات، طول مدت گذار در تمام کشورها کاهش می‌یابد. متأهل بودن طول مدت گذار از تحصیل به بازار کار را برای زنان افزایش و برای مردان کاهش می‌دهد. در نهایت سکونت در مناطق شهری ایتالیا، سبب افزایش طول مدت گذار شده و برای سایر کشورها نتیجه معنی‌داری در این خصوص مشاهده نمی‌شود. هیمالی و شیبا^۱ (۲۰۲۲)، با استفاده از مدل‌های خطرهای متناسب، به بررسی عوامل مؤثر بر دوره بیکاری جویندگان شغل در سریلانکا پرداخته‌اند. بر مبنای نتایج، با افزایش سطح تحصیلات افراد بیکار، دوره بیکاری آزاد افزایش می‌یابد. خطر خروج از وضعیت بیکاری برای زنان کمتر از مردان بوده است. سن، تأثیر معنی‌داری بر دوره بیکاری نداشته است. داناچیکا و دورو^۲ (۲۰۱۴)، با استفاده از مدل ریسک رقابتی، عوامل تأثیرگذار بر دوره بیکاری روستاییان در کشور رومانی را بررسی کرده‌اند. بر اساس نتایج پژوهش، خطر رسیدن به یک شغل برای زنان، کمتر از مردان بوده، درحالی‌که خطر پایان دوره قانونی دریافت کمک هزینه بیکاری یا رسیدن به وضعیت غیرفعال برای زنان ساکن در نواحی روستایی، بیشتر از مردان بوده است. افراد ۲۵ تا ۳۴ ساله و ۴۵ تا ۵۴ سال در مقایسه با گروه پایه (گروه سنی ۵۵ تا ۶۵) به ترتیب بیشترین و کمترین خطر رسیدن به یک شغل را داشته‌اند. خطر خروج از بیکاری به وضعیت‌های غیرفعال شدن و پایان دوره قانونی دریافت کمک هزینه بیکاری برای افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله بیشتر از سایرین مشاهده شده است. آموزش، اثر مثبت و معناداری بر احتمال رسیدن به یک شغل داشته است. افراد با سطح آموزش پس از دبیرستان^۳ بیشترین خطر رسیدن به یک شغل را داشته‌اند. خطر رسیدن به یک شغل برای افراد با تحصیلات عملی مانند فنی و حرفه‌ای نسبت به افراد با تحصیلات عالی بیشتر بوده است. دریافت کمک هزینه بیکاری سبب کاهش خطر رسیدن به یک شغل برای بیکاران ساکن در نواحی روستایی رومانی شده است. خطر شاغل شدن برای افراد فاقد سابقه شغل قبلی نسبت به افراد دارای سابقه شغل قبلی، ۴۵ درصد کمتر بوده است. افراد بیکار معلول ساکن نواحی روستایی، نسبت به افراد سالم، خطر کمتری برای شاغل شدن داشته‌اند. فولی^۴ (۱۹۹۷)، به بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری افراد در روسیه، با استفاده از مدل ریسک رقابتی پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که زنان متأهل (قبل از رسیدن به یک شغل) در مقایسه با مردان متأهل، به‌طور معناداری مدت بیکاری طولانی‌تری را تجربه می‌کنند. افراد مسن‌تر مدت

1. Danacica & Doru

2. Post High School

3. Foley

4. Vichet

بیکاری طولانی‌تری در مقایسه با کارگران جوان‌تر داشته‌اند. افراد دارای تحصیلات عالی نسبت به افراد دارای تحصیلات متوسطه یا حتی ابتدایی، طول مدت بیکاری بیشتری نداشته‌اند. داشتن فرزند تأثیری در طول مدت بیکاری افراد نداشته است. شرایط تقاضای بازار کار محلی اثر معناداری بر طول مدت بیکاری افراد داشته است؛ به طوری که افراد ساکن در مناطق با نرخ بیکاری بالاتر، طول مدت بیکاری بیشتری داشته‌اند. افرادی که از شغل قبلی کنار گذاشته شده‌اند نسبت به افرادی که شغل خود را ترک کرده‌اند از طول مدت بیکاری کمتری برخوردار بوده‌اند. در نهایت، شواهدی از وابستگی مدت بیکاری در خطر اشتغال مجدد وجود داشته است؛ به طوری که در هفت ماه اول، خطر اشتغال مجدد با افزایش طول مدت بیکاری دارای روندی صعودی بوده و پس از حدود هجده ماه، روند نزولی داشته است.

در برخی از مطالعات خارجی، عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری توأم با وقوع رویدادهای تطبیق مناسب و عدم تطبیق آموزش و عمدتاً با تمرکز بر مدل‌های ریسک رقابتی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. ویجت^۱ (۲۰۱۷)، به بررسی ارتباط بین مدت زمان بیکاری و عدم تطبیق آموزش در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در کامبوج، با استفاده از مدل‌های ریسک رقابتی پرداخته است. بر مبنای نتایج، با افزایش عدم تطبیق آموزش، خطر بیکاری افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، فارغ‌التحصیلانی که دارای وضعیت عدم تطبیق آموزش هستند، مدت زمان بیشتری بیکار می‌مانند. زمانی که شکست صرفاً خروج از وضعیت بیکاری باشد، جنسیت تأثیری بر طول مدت بیکاری ندارد؛ با این حال، با در نظر گرفتن تمایز بین انواع مختلف وضعیت اشتغال (عدم تطبیق، تطبیق مناسب و...)، مشاهده می‌شود که مردان در پیدا کردن شغلی که متناسب با سطح و زمینه آموزشی آنها است مزیت دارند. همچنین، خطر وقوع عدم تطبیق برای آنها کاهش می‌یابد. زمانی که نرخ خروج در میان فارغ‌التحصیلان تنها برای آموزش بیش از اندازه در نظر گرفته می‌شود؛ متغیر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خصوصی، خطر وقوع آموزش بیش از اندازه را کاهش می‌دهد. در بین فارغ‌التحصیلان، سپری کردن دوره کارآموزی (به‌عنوان اولین تجربه حرفه‌ای) می‌تواند در به دست آوردن یک شغل مناسب سودمند باشد. بر عکس، استفاده از شبکه شغلی غیررسمی، خطر رسیدن به موقعیت عدم تطبیق را افزایش می‌دهد هرچند ممکن است یافتن یک شغل را تسریع کند. آموزش والدین نقش مهمی در کمک به فرزندان در زمینه دستیابی سریع‌تر به شغل، ایفا می‌کند و شانس فارغ‌التحصیلان برای پیدا کردن موقعیت تطبیق مناسب را افزایش می‌دهد. با توجه به ترجیحات فارغ‌التحصیلان، مشاهده می‌شود که فارغ‌التحصیلانی که انتظار پیشرفت حرفه‌ای خوب را دارند، با خطر پایین‌تر خروج به سمت

موقعیت عدم تطبیق دوگانه مواجه می‌شوند. فارغ‌التحصیلانی که انتظار امنیت یا ثبات شغلی را دارند، به نسبت به یک شغل با تطبیق مناسب رضایت می‌دهند و کمتر دچار آموزش بیش از اندازه می‌شوند. اتانتسوکا و همکاران^۱ (۲۰۱۶)، به بررسی اثرات دوره بیکاری طولانی‌تر بر عدم تطبیق بازار کار جوانان جویای کار، با استفاده از داده‌های نظرسنجی سازمان بین‌المللی کار با عنوان "گذر از مدرسه به کار" برای کشور مقدونیه پرداخته‌اند. نتایج حاصل از مدل لاجیت دوگانه نشان‌دهنده این واقعیت است که دوره بیکاری تأثیر منفی بر احتمال رسیدن به یک شغل دارد. افراد با آموزش ابتدایی (مازاد عرضه نیروی کار) در مقایسه با افرادی که دارای تحصیلات متوسطه هستند، احتمال کمتری برای رسیدن به موقعیت مناسب داشته‌اند؛ همچنین وجود مدرک دانشگاهی مزیت کمی داشته است، درحالی‌که طول مدت بیکاری بیشتر، احتمال رسیدن به یک موقعیت آموزش بیش از اندازه را کاهش داده است؛ شانس رسیدن به یک تطبیق مناسب را کاهش نمی‌دهد. نتایج مدل کاکس نیز نشان می‌دهد زمانی که تمایز بین سطوح مختلف آموزش کارکنان با مهارت‌های مختلف صورت می‌گیرد، طول مدت دوره‌های جستجوی شغل سهم مشابهی را دارند. افزون بر این، نرخ بیکاری بالاتر سبب افزایش مدت جستجوی شغل می‌گردد. افراد با آموزش متوسطه، دوره جستجوی کوتاه‌تری داشته‌اند. نتایج تخمین مدل کاکس برای افرادی که دارای تحصیلات عالی هستند، بیانگر این واقعیت است که مدت جستجو برای این دسته از افراد، طولانی‌تر است؛ زیرا در بازار برای کارکنان با مهارت بالا به‌اندازه کافی شغل ایجاد نشده است. لینگ لین و یونگ سو^۲ (۲۰۱۳) به بررسی تأثیر آموزش بیش از اندازه بر طول مدت بیکاری در تایوان پرداخته‌اند. آموزش بیش از اندازه در این مقاله بر اساس روش وردگو-وردگو^۳ محاسبه شده است. بر اساس نتایج، برای فارغ‌التحصیلان با مدرک لیسانس و بالاتر، افراد با وضعیت آموزش بیش از اندازه طول مدت بیکاری بیشتری نسبت به افراد با آموزش مناسب داشته‌اند. برای فارغ‌التحصیلان با مدرک فوق‌دیپلم، افراد با آموزش بیش از اندازه طول مدت بیکاری بیشتری نسبت به افراد با آموزش مناسب داشته‌اند. برای فارغ‌التحصیلان با مدرک متوسطه، راهنمایی یا ابتدایی، افراد با وضعیت آموزش کمتر از اندازه طول مدت بیکاری بیشتری نسبت به افراد با آموزش مناسب داشته‌اند. اردین و رز^۴ (۲۰۱۱)، در مطالعه خود به بررسی عدم تطبیق آموزش و طول مدت بیکاری در ایتالیا پرداخته‌اند. بر اساس نتایج، روند یافتن شغل در

1. Ling Lin & Jung Hsu

2. Verdugo & Verdugo

3. Ordine & Rose

۴. روشن است که جنسیت و تاریخ تولد افراد باید در طول زمان بدون تغییر باشند؛ بنابراین عدم تغییر این دو متغیر کنترل شده است.

جنوب ایتالیا دشوارتر و طولانی‌تر است. نمرات نهایی دبیرستان و مقطع متوسطه در تسریع انتقال به سمت مشاغل با تطبیق مناسب معنادار است؛ اما هیچ نقشی در سرعت بخشیدن به خروج از بیکاری به سمت تطبیق نامناسب ندارند. نمرات نهایی دانشگاه در تعیین انتقال بازار کار معنادار نبوده است. آموزش پدر متغیر مهمی در تعیین سرعت انتقال کار است. حتی برای کارگران با تطبیق نامناسب، فرصت‌های شغلی به میزان قابل توجهی تحت تأثیر پیشینه خانوادگی قرار داشته است. طول مدت بیکاری زنان بیشتر از مردان بوده است. داشتن مدرک پزشکی، فرآیند خروج به سمت مشاغل با تطبیق مناسب را در مقایسه با مدارک اقتصادی و حقوق، تسریع می‌کند. در مقابل، داشتن مدرک علوم انسانی میزان خروج به سمت مشاغل با تطبیق مناسب را کاهش می‌دهد. هیچ یک از رشته‌ها (در سطح پنج درصد)، سرعت خروج به سمت مشاغل با تطبیق نامناسب را تحت تأثیر قرار نداده است. توابع خطر کاپلان-مایر نیز نشان‌دهنده این واقعیت است که افراد با تطبیق نامناسب در مقایسه با افراد با تطبیق مناسب، بیشتر در انتظار رسیدن به یک موقعیت شغلی بوده‌اند.

۳- روش‌شناسی

در این پژوهش برای بررسی عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری و خروج از وضعیت بیکاری به حالت‌های تطبیق مناسب و عدم تطبیق آموزش از اطلاعات موجود در طرح آمارگیری نیروی کار در سال ۱۳۹۹ استفاده شده است. این طرح به صورت چرخشی با الگوی چرخش (۲-۲-۲) در فصول مختلف سال اجرا می‌شود و با ثابت نگه داشتن بخشی از واحدهای نمونه بین دو فصل آمارگیری و تغییر بقیه واحدها، امکان برآورد سطوح و تغییرات را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر در هر فصل، از چهار گروه چرخش آمارگیری می‌شود: گروهی که برای اولین بار وارد نمونه می‌شود، گروهی که برای دومین بار در نمونه است، گروهی که پس از دو فصل خروج موقت مجدداً به نمونه وارد می‌شود و در نهایت گروهی که برای آخرین بار در نمونه است. با عنایت به نحوه آرایه داده‌ها در طرح آمارگیری نیروی کار و حداکثر میزان تداخل ۵۰ درصدی نمونه بین دو فصل متوالی در سال، امکان پیگیری وضعیت افراد بیکار دارای تحصیلات دانشگاهی در فصل‌های متوالی (بهار - تابستان، تابستان - پاییز و پاییز - زمستان) وجود دارد. لذا به منظور پیگیری وضعیت افراد بیکار دارای تحصیلات دانشگاهی، لازم است افراد بیکار در اولین و سومین نوبت آمارگیری مشخص شوند سپس وضعیت آتی این دسته از افراد به ترتیب در دومین و چهارمین نوبت آمارگیری مورد ارزیابی قرار گیرد تا حالت‌های تداوم بیکاری یا وضعیت تطبیق شغلی مشخص شوند. با توجه به امکان تغییر محل سکونت خانوارها در نوبت‌های آمارگیری متوالی، تشخیص وضعیت بعدی افراد خانوارهایی که محل سکونت آنان تغییر نموده، امکان‌پذیر

نمی‌باشد؛ بنابراین، افراد مذکور از نمونه حذف می‌شوند. در نهایت به منظور تعمیم نتایج حاصل از نمونه به کل جامعه در مطالعه حاضر، وزن افراد در تخمین‌های تجربی اعمال شده است. آمار توصیفی مربوط به جامعه مورد بررسی در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱. آمار توصیفی جامعه هدف

متغیرها	تعداد مشاهدات	میانگین	انحراف معیار	کمترین مقدار	بیشترین مقدار
طول مدت بیکاری*	۲۰۸۳	۲۷/۹۵	۲۴/۶۴	۱	۲۴۰
روستایی	۲۰۸۳	۰/۲۱	۰/۴۱	۰	۱
شهری	۲۰۸۳	۰/۷۸	۰/۴۱	۰	۱
بدون همسر	۲۰۸۳	۰/۷۴	۰/۴۳	۰	۱
دارای همسر	۲۰۸۳	۰/۲۵	۰/۴۳	۰	۱
زن	۲۰۸۳	۰/۴۳	۰/۴۹	۰	۱
مرد	۲۰۸۳	۰/۵۶	۰/۴۹	۰	۱
لیسانس	۲۰۸۳	۰/۶۶	۰/۴۷	۰	۱
فوق لیسانس، دکترای حرفه‌ای و دکترای تخصصی	۲۰۸۳	۰/۱۶	۰/۳۷	۰	۱
فوق دیپلم	۲۰۸۳	۰/۱۷	۰/۳۷	۰	۱
هنر و علوم انسانی	۲۰۸۳	۰/۰۸	۰/۲۸	۰	۱
علوم اجتماعی، روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی	۲۰۸۳	۰/۰۵	۰/۲۳	۰	۱
بازرگانی، علوم اداری و حقوق	۲۰۸۳	۰/۲۶	۰/۴۴	۰	۱
علوم تجربی، ریاضی و آمار	۲۰۸۳	۰/۰۸	۰/۲۷	۰	۱
فناوری اطلاعات و ارتباطات	۲۰۸۳	۰/۰۸	۰/۲۸	۰	۱
مهندسی ساخت و تولید	۲۰۸۳	۰/۲۹	۰/۴۵	۰	۱
کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری و دامپزشکی	۲۰۸۳	۰/۰۲	۰/۱۸	۰	۱
بهداشت	۲۰۸۳	۰/۰۲	۰/۱۸	۰	۱
خدمات	۲۰۸۳	۰/۰۲	۰/۱۵	۰	۱
علوم تربیتی	۲۰۸۳	۰/۰۲	۰/۱۶	۰	۱
بدون سابقه شغل قبلی	۲۰۸۳	۰/۵۹	۰/۴۹	۰	۱
دارای سابقه شغل قبلی	۲۰۸۳	۰/۴۰	۰/۴۹	۰	۱
سن**	۲۰۸۳	۲۹/۳۶	۵/۳۸	۱۹	۶۹
نرخ بیکاری	۲۰۸۳	۱۱/۱۶	۳/۲۸	۲/۷۲	۱۷/۳۸

منبع: یافته‌های پژوهش، اعداد تا دو رقم اعشار گزارش شده‌اند.

* برحسب ماه، ** برحسب سال

سه امکان برای افراد بیکار و در جستجوی شغل محتمل می‌باشد. حالت اول اینکه در زمان آمارگیری، بیکاری فرد همچنان ادامه داشته باشد. حالت دوم، فرد شاغل و به تطبیق مناسبی (آموزش به اندازه) در مورد نیاز شغلی و سطح آموزش رسیده است. حالت سوم اینکه فرد پس از گذراندن مدت بیکاری، شاغل شده و به تطبیق نامناسب در مورد شغل احراز شده و سطح آموزش مربوطه رسیده باشد. روش‌های مختلفی برای اندازه‌گیری عدم تطبیق آموزش وجود دارد (برای مثال ببینید ILO، ۲۰۱۴). در پژوهش حاضر عدم تطبیق آموزش با استفاده از تقسیم گروه‌های عمده شغلی مطابق جدول (۲) به نه^۱ گروه اصلی و اختصاص یک یا چند سطح آموزشی به هر گروه شغلی مطابق با طبقه‌بندی استاندارد آموزش^۲ مشخص می‌شود. افراد زمانی به‌عنوان تطبیق مناسب در نظر گرفته می‌شوند که دارای سطح آموزشی اختصاص داده شده به آن گروه شغلی باشند (KILM: ۹۷). برای نمونه فردی که دارای مدرک دانشگاهی است و به‌عنوان کارمند امور دفتری (شغل با کد ۴) مشغول به کار است، به‌عنوان عدم تطبیق آموزش در نظر گرفته می‌شود (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۳)؛ بنابراین عدم تطبیق بین رشته تحصیلی و فرصت‌های شغلی موضوع این پژوهش نمی‌باشد.

جدول ۲. گروه‌های عمده شغلی، سطوح مهارت و سطوح آموزشی

کد گروه اصلی	گروه‌های عمده شغلی ISCO-08	سطح مهارت ILO	سطوح آموزش ISCED-97
۱	مدیران	۴+۳	۵، ۶، ۵ الف و ۵ ب
۲	متخصصان	۴	۵ و ۶ الف
۳	تکنسین‌ها	۳	۵ ب
۴	کارکنان پشتیبانی دفتری	۲	۲ و ۳ و ۴
۵	کارکنان ارائه خدمات و کارکنان فروش	۲	۲ و ۳ و ۴
۶	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری	۲	۲ و ۳ و ۴
۷	صنعتگران و کارکنان حرفه‌های مرتبط	۲	۲ و ۳ و ۴
۸	متصدیان ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و موتناژکاران	۲	۲ و ۳ و ۴
۹	کارکنان مشاغل ساده	۱	۱

منبع: ویجت (۲۰۱۷)، مرکز آمار ایران، طبقه‌بندی استاندارد مشاغل ایران، ۱۳۹۵.

مدل‌های ریسک رقابتی جایگزین‌های مناسبی برای روش‌های رایج تجزیه و تحلیل داده‌های بقا؛ از قبیل مدل خطرات متناسب کاکس هستند و امکان تجزیه و تحلیل این‌گونه

1. International Standard Classification of Education (ISCED)
2. Competing Risk Models

وقایع؛ یعنی تغییر وضعیت اولیه (در اینجا بیکاری) و خارج شدن از آن وضعیت به حالت‌های مختلف شکست (در اینجا تطبیق مناسب و تطبیق نامناسب) را فراهم می‌کنند. به‌طور کلی، در یک مدل ریسک رقابتی^۱ با m نوع شکست، $m+1$ حالت $\{0, 1, \dots, m\}$ وجود دارد. عدد صفر نشان‌دهنده حالت اولیه می‌باشد و مابقی اعداد سایر حالت‌ها را نمایش می‌دهند. تابع بقای مشترک (S) وضعیت بیکاری به‌صورت زیر است (کمرون و تریودی^۲، ۲۰۰۵: ۶۴۳؛ اردین و رز، ۲۰۱۱: ۹):

$$s_\tau = \text{pr}[\tau > t] = \text{pr}[t_1 > t, \dots, t_j > t] \quad (1)$$

$$\tau = \min(t_j) \quad , \quad t_j > 0$$

که در آن τ نشان‌دهنده طول مدت و متغیرهای t_j ، متغیرهای پنهان^۳ هستند که مربوط به طول مدت برای هر شکست ممکن می‌باشند. با فرض اینکه $g_j(t)dt$ نشان‌دهنده احتمال شکست برای خطر z در بازه $(t, t+dt)$ باشد؛ در آن صورت نرخ خطر کل، $\lambda_\tau(t)$ برای تمامی شکست‌ها به‌صورت زیر است (کمرون و تریودی، ۲۰۰۵: ۶۴۳؛ اردین و رز، ۲۰۱۱: ۹):

$$\lambda_\tau(t) = \sum_{j=1}^m g_j(t) \quad (2)$$

با فرض خطرات مستقل، نرخ خطر برای z امین شکست به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\lambda_j(t_j | x_j) = \lim_{dt_j \rightarrow 0} \frac{\text{pr}[t_j \leq T \leq t_j + dt | T > t_j, x_j]}{dt_j} \quad (3)$$

که در آن T نشان‌دهنده مدت زمان در وضعیت اصلی است. X_j نیز بیانگر متغیرهای خاص مقصد می‌باشد. همچنین، تابع خطر متناسب نیز به‌صورت زیر تعریف می‌شود (کمرون و تریودی، ۲۰۰۵: ۶۴۳؛ اردین و رز، ۲۰۱۱: ۹).

$$\lambda_j(t|x) = \lambda_{\tau,t}(t) \exp(x(t)\beta_j) \quad (4)$$

که در آن خطر پایه λ_j و β_j خاص خطر نوع z هستند.

به‌منظور بررسی تأثیر عدم تطبیق آموزش بر طول مدت بیکاری، از دو مدل ریسک رقابتی خطرات متناسب با استفاده از متغیرهای تأثیرگذار بر طول مدت بیکاری؛ شامل خصوصیات فردی و محیط سکونت افراد بیکار در ابتدای زمان پیگیری از جمله جنسیت، سن، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، منطقه زندگی (شهری یا روستایی)، وضعیت تأهل، سابقه شغل قبلی و نیز نرخ

1. Cameron & Trivedi
2. Latent Variables
3. Uyanik, Tuzkaya, & Oguztimur

بیکاری، استفاده شده و هر بار یکی از رخدادها؛ یعنی تطبیق مناسب (آموزش به اندازه) و تطبیق نامناسب، به عنوان پدیده شکست در نظر گرفته می‌شود. برای محاسبه ضرایب متغیرهای توضیحی در مدل ریسک رقابتی از روش حداکثر راستنمایی استفاده می‌شود. تابع احتمال مدل ریسک رقابتی خطرات متناسب به صورت زیر تعریف می‌شود (کمرون و تریودی، ۲۰۰۵: ۶۴۵):

$$L(\beta_1, \dots, \beta_m) = \prod_{j=1}^m \prod_{i=1}^{k_j} \frac{\exp[X'_{ji}(t_{ji})\beta_j]}{\sum_{l \in R(t_{ji})} \exp[X'_l(t_{ji})\beta_j]} \quad (5)$$

که در آن m تعداد مخاطرات و K_j تعداد افرادی است که خطر نوع j را تجربه می‌کنند.

۴- یافته‌ها

نتایج حاصل از برآورد دو مدل ریسک رقابتی بر اساس تمایز بین نحوه تعیین رویداد شکست و رویداد رقیب در جدول‌های (۳) و (۴) ارائه شده است. ضرایب به صورت نسبت‌های خطر ارائه شده‌اند. مقدار بیشتر از یک برای نسبت‌های خطر به این معنا است که افزایش در متغیرهای توضیحی با افزایش نرخ خطر وقوع رویداد شکست و به طور متناظر کاهش دوره بیکاری جویندگان شغل همراه است؛ در صورتی که ارقام کوچک‌تر از یک به معنای کاهش نرخ خطر و بقای طولانی‌تر متغیر توضیحی مربوطه می‌باشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بیشتر متغیرها از نظر آماری معنادار بوده و رگرسیون‌ها از معناداری بالایی برخوردار هستند. تفاسیر مربوط به هر یک از متغیرها به صورت ذیل است:

- دارندگان مدارک دانشگاهی ساکن در مناطق روستایی نسبت به گروه پایه (دارندگان مدارک دانشگاهی ساکن در مناطق شهری) ۷۰ درصد شانس کمتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب دارند؛ در حالی که خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب برای دارندگان مدارک دانشگاهی ساکن در مناطق روستایی نسبت به گروه پایه، ۳۱ درصد بیشتر است.

- افراد (دارای مدارک دانشگاهی) بدون همسر (شامل افراد هرگز ازدواج نکرده و افرادی که همسر خود را به علت فوت یا طلاق از دست داده‌اند) به ترتیب ۲۲ و ۲۳ درصد شانس کمتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب و نامناسب (نسبت به گروه پایه) دارند.

- زنان دارای مدارک دانشگاهی نسبت به گروه پایه، ۷۲ درصد شانس بیشتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب دارند؛ در صورتی که خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب برای زنان دارای مدارک دانشگاهی، ۶۵ درصد کمتر از گروه پایه بوده است.

- افراد دارای مدرک لیسانس در مقایسه با گروه پایه، ۷۴ درصد شانس بیشتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب دارند و خطر رسیدن دارندگان مدرک لیسانس به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب نسبت به گروه پایه، ۳۸ درصد کمتر بوده است.
- خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب برای دارندگان مدارک فوق لیسانس، دکترای حرفه‌ای و دکترای تخصصی ۶۱ درصد بیشتر از گروه پایه بوده است. همچنین، افراد با مدارک فوق لیسانس، دکترای حرفه‌ای و دکترای تخصصی ۵۵ درصد شانس کمتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب نسبت افراد دارای مدرک فوق دیپلم دارند.
- احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب برای افراد در گروه کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری و دامپزشکی کمتر است و برای سایر گروه‌های عمده تحصیلی (به‌استثنای گروه بازرگانی، علوم اداری و حقوق)، خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب بیشتر از گروه پایه بوده است.
- برای افراد در گروه‌های عمده هنر و علوم انسانی؛ همچنین بهداشت، احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب، بیشتر است؛ در صورتی که برای افراد در گروه‌های عمده مذکور، خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب کمتر از گروه پایه بوده است.
- دارندگان مدارک دانشگاهی فاقد سابقه شغل قبلی به ترتیب ۸۲ و ۶۳ درصد شانس کمتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت‌های تطبیق مناسب و نامناسب نسبت به گروه پایه دارند.
- با افزایش سن، خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب و نامناسب کاهش می‌یابد (نسبت خطر کمتر از یک است).
- با افزایش نرخ بیکاری خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب کاهش می‌یابد، درحالی‌که با افزایش نرخ بیکاری خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب افزایش پیدا می‌کند (نسبت‌های خطر بیشتر از یک است).

جدول ۳. عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری، شکست تطبیق مناسب، رخداد رقیب تطبیق نامناسب

متغیرها	زیر گروه‌ها	نسبت خطر	مقدار احتمال
منطقه زندگی	روستایی	۰/۳۰	۰/۰۰
	شهری (گروه پایه)	-	-
وضعیت تأهل	بدون همسر	۰/۷۸	۰/۰۰
	دارای همسر (گروه پایه)	-	-
جنسیت	زن	۱/۷۲	۰/۰۰
	مرد (گروه پایه)	-	-
سطح تحصیلات	لیسانس	۱/۷۴	۰/۰۰
	فوق لیسانس، دکترای حرفه‌ای و دکترای تخصصی	۱/۶۱	۰/۰۰
	فوق دیپلم (گروه پایه)	-	-

مقدار احتمال	نسبت خطر	زیر گروهها	متغیرها
۰/۰۰	۳/۹۴	هنر و علوم انسانی	گروه عمده تحصیلی
۰/۰۰	۲/۹۲	علوم اجتماعی، روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی	
۰/۵۷	۰/۹۶	بازرگانی، علوم اداری و حقوق	
۰/۰۰۳	۱/۲۳	علوم تجربی، ریاضی و آمار	
۰/۰۰	۱/۹۵	فناوری اطلاعات و ارتباطات	
۰/۰۰	۱/۵۲	مهندسی ساخت و تولید	
۰/۰۰۷	۰/۷۷	کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری و دامپزشکی	
۰/۰۰	۳/۷۱	بهداشت	
۰/۰۰	۱/۴۵	خدمات	
-	-	علوم تربیتی (گروه پایه)	
۰/۰۰	۰/۱۸	بدون سابقه شغل قبلی	سابقه شغلی
-	-	دارای سابقه شغل قبلی (گروه پایه)	
۰/۰۰	۰/۹۹	سن	سن
۰/۰۰	۰/۸۶	نرخ بیکاری	نرخ بیکاری
Wald chi2 (17) = 16749.57			
Log pseudo likelihood = -179273.77			
Prob > chi2 = 0.00			
AIC = 358581.1			
BIC = 358758.7			

منبع: یافته‌های پژوهش، اعداد تا دو رقم اعشار گزارش شده‌اند.

جدول ۴. عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری، شکست تطبیق نامناسب، رخداد رقیب تطبیق مناسب

مقدار احتمال	نسبت خطر	زیر گروهها	متغیرها
۰/۰۰	۱/۳۱	روستایی	منطقه زندگی
-	-	شهری (گروه پایه)	
۰/۰۰	۰/۷۷	بدون همسر	وضعیت تأهل
-	-	دارای همسر (گروه پایه)	
۰/۰۰	۰/۳۵	زن	جنسیت
-	-	مرد (گروه پایه)	
۰/۰۰	۰/۶۲	لیسانس	سطح تحصیلات
۰/۰۰	۰/۴۵	فوق لیسانس، دکترای حرفه‌ای و دکترای تخصصی	
-	-	فوق‌دیپلم (گروه پایه)	
۰/۰۰۶	۰/۸۳	هنر و علوم انسانی	گروه عمده تحصیلی
۰/۰۰	۲/۳۱	علوم اجتماعی، روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی	
۰/۰۰	۲/۰۵	بازرگانی، علوم اداری و حقوق	
۰/۰۰	۳/۷۰	علوم تجربی، ریاضی و آمار	
۰/۰۰	۲/۰۷	فناوری اطلاعات و ارتباطات	
۰/۰۰	۲/۳۲	مهندسی ساخت و تولید	
۰/۰۰	۳/۹۵	کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری و دامپزشکی	
۰/۰۰	۰/۲۹	بهداشت	

مقدار احتمال	نسبت خطر	زیر گروه‌ها	متغیرها
۰/۰۰	۱/۶۲	خدمات	
-	-	علوم تربیتی (گروه پایه)	
۰/۰۰	۰/۳۷	بدون سابقه شغل قبلی	سابقه شغلی
-	-	دارای سابقه شغل قبلی (گروه پایه)	
۰/۰۰	۰/۹۸	سن	سن
۰/۰۰	۱/۰۱	نرخ بیکاری	نرخ بیکاری
Wald chi2 (17) = 33136.96			
Log pseudo likelihood = -467501.39			
Prob > chi2 = 0.00			
AIC = 935036.8			
BIC = 935213.9			

منبع: یافته‌های پژوهش، اعداد تا دو رقم اعشار گزارش شده‌اند.

برای ارزیابی ملاک خوبی برازش در مدل‌های تخمینی از آماره‌های آکائیک و شوارتز - بیزین استفاده می‌شود. بر این اساس در مدلی که آماره‌های یاد شده مقادیر کمتری را اختیار می‌کنند، میزان تناسب داده‌ها با مدل برآورد شده بهتر می‌باشد. با توجه به اینکه مقادیر مربوط به آماره‌های آکائیک و شوارتز - بیزین در مدلی که در آن رویداد شکست، تطبیق مناسب و رویداد رقیب تطبیق نامناسب در نظر گرفته شده، نسبت به مدلی که در آن رویداد شکست تطبیق نامناسب و رویداد رقیب تطبیق مناسب در نظر گرفته شده است، کمتر می‌باشد، بنابراین نتایج ارائه شده در قالب جدول (۳) از قابلیت اتکاء بیشتری برخوردار است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش اثر مهم‌ترین متغیرهای فردی؛ یعنی وضعیت تأهل، سن، جنسیت، سابقه شغل قبلی، سطح تحصیلات، گروه‌های عمده تحصیلی؛ همچنین متغیرهای محل زندگی (شهری یا روستایی) و نرخ بیکاری محل زندگی افراد به‌عنوان شرایط تقاضای بازار کار برای دارندگان تحصیلات دانشگاهی با استفاده از مدل ریسک رقابتی و تمایز بین نحوه انتقال از وضعیت بیکاری به اشتغال و رسیدن به موقعیت‌های شغلی با وضعیت‌های تطبیق مناسب و نامناسب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. تمایل و تصمیم‌گیری افراد برای ادامه تحصیل در سطوح و رشته‌های تحصیلی مختلف در کنار تدوین سیاست‌های کلی نظام علمی و آموزش کشور، به‌عنوان بخش عرضه نیروی کار از یک سو و ساختار تقاضا، تمایلات و نیازهای کارفرمایان و جامعه در کنار سیاست‌های کلان اقتصادی در حوزه تولید به‌عنوان بخش تقاضا از سوی دیگر، به‌طور همزمان نتایج بازار کار را رقم می‌زنند، نتایجی که به‌طور ضمنی راهنمای تدوین سیاست‌های مناسب در راستای تربیت نیروهای متخصص و ماهر برای تصدی فرصت‌های شغلی

خالی است. نتایج متفاوتی برای سطوح تحصیلی مختلف مشاهده می‌شود. خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب برای افراد دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر در مقایسه با افراد دارای مدرک فوق‌دیپلم، بیشتر امی باشد؛ درحالی‌که خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب برای افراد دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر در مقایسه با افراد دارای مدرک فوق‌دیپلم، کمتر است. تفاوت‌های بیشتری در گروه‌های عمده تحصیلی مشاهده می‌شود، به‌طور خاص دو گروه عمده تحصیلی هنر و علوم انسانی؛ همچنین بهداشت، بهترین شرایط را در بین سایر گروه‌های عمده داشته‌اند؛ زیرا احتمال رسیدن افراد به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب در این دو گروه بیشتر و احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب کمتر بوده است. دارندگان مدارک دانشگاهی ساکن در مناطق روستایی نسبت به گروه پایه (دارندگان مدارک دانشگاهی ساکن در مناطق شهری)، شانس کمتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب دارند. این واقعیت چندان دور از ذهن نیست؛ زیرا فرصت‌های شغلی موجود در روستاها به‌طور عمده نیازمند سطح دانش و مهارت کمتری هستند و در روستاها فرصت‌های شغلی اندکی برای مدیران، متخصصان و تکنسین‌ها وجود دارد. زنان دارای مدارک دانشگاهی نسبت به مردان دارای مدارک مشابه از شانس بیشتری برای رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب برخوردار هستند؛ همچنین خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق نامناسب برای زنان دارای مدارک دانشگاهی کمتر از گروه پایه بوده است. مطالعات موجود در زمینه عدم تطبیق آموزش در ایران نشان می‌دهند که وقوع عدم تطبیق آموزش (آموزش بیش از اندازه و کمتر از اندازه) برای مردان نسبت به زنان شایع‌تر است (برای نمونه به عیسی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) مراجعه شود). به نظر می‌رسد انتظارات و فشارهای بیشتر جامعه و نیز مسئولیت تأمین مخارج زندگی سبب می‌شود مردان سریع‌تر یک فرصت شغلی را با وجود نامناسب بودن شغل بپذیرند؛ در صورتی‌که زنان دارای مدارک دانشگاهی مدت بیشتری را صرف یافتن یک شغل مناسب می‌کنند. افراد متأهل نیز به دلیل مسئولیت‌های بیشتری که در قبال خانواده دارند، ناگزیر سریع‌تر یک فرصت شغلی احتمالی را می‌پذیرند. افراد دارای مدارک دانشگاهی و سابقه شغل قبلی نسبت به دارندگان مدارک دانشگاهی و فاقد سابقه شغل قبلی، احتمال بیشتری برای رسیدن به یک شغل، اعم از وضعیت تطبیق مناسب و نامناسب دارند؛ به‌عبارت دیگر، به نظر می‌رسد کسب تجربه حرفه‌ای در زمان گذشته، این گروه از افراد را برای کارفرمایان جذاب‌تر می‌کند و در نتیجه از طول مدت جستجوی شغل برای این دسته از افراد کاسته می‌شود. با افزایش سن احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب و نامناسب کاهش می‌یابد. در نهایت، نتایج نشان‌دهنده این واقعیت است که با افزایش نرخ بیکاری، احتمال رسیدن به یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب کاهش می‌یابد، درحالی‌که خطر رسیدن به یک شغل با وضعیت

تطبیق نامناسب افزایش پیدا می‌کند. نرخ بیکاری بالاتر به معنای وجود شرایط سخت‌تر و رقابت بیشتر برای جویندگان شغل بوده و بیانگر این واقعیت است که افراد ناگزیرند زمان بیشتری را برای یافتن یک شغل با وضعیت تطبیق مناسب صرف کنند. با توجه به نتایج برآمده از تحقیق حاضر، توجه به پیشنهادها زیر می‌تواند تا حدودی از شدت مشکلات کاسته و زمینه اشتغال بیشتر دارندگان مدارک دانشگاهی در کشور را فراهم کند:

- ارزیابی عملکرد نظام آموزش عالی کشور از طریق پیگیری وضعیت فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در بازار کار به تفکیک رشته و سطح تحصیلات برای مقایسه کیفیت آموزش ارائه شده توسط دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و در ادامه، برنامه‌ریزی برای بهبود نظام آموزشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی با کیفیت پایین.

- برنامه‌ریزی جدی برای تدوین سیاست‌های فعال بازار کار از سوی دولت و تشویق دارندگان مدارک دانشگاهی برای مشارکت در سیاست‌های مذکور به‌منظور کاهش طول مدت بیکاری جویندگان شغل دارای مدارک دانشگاهی.

- کاهش ظرفیت پذیرش دانشجو برای رشته‌های تحصیلی با انباره بیشتر بیکاران و ارائه آموزش‌های حرفه‌ای مورد نیاز بازار کار از قبیل مهارت‌های کار با نرم‌افزارهای کاربردی متناسب با نیاز بازار کار کشور؛ همچنین گنجانیدن دوره‌های کارآموزی در واحدهای درسی دانشجویان برای افزایش احتمال خروج از بیکاری و رسیدن به تطبیق مناسب در بازار کار.

- اجرای سیاست اشتغال‌زایی و حمایت از کارآفرینان توسط دولت؛ به‌خصوص در مناطق و نواحی با نرخ بیکاری بالاتر به‌منظور کاهش طول مدت بیکاری جویندگان شغل در مناطق مذکور.

- مدیریت مطلوب و هدفمندسازی تخصیص بودجه در بخش آموزش عالی کشور از طریق اولویت دادن به رشته‌های کاربردی و کم‌هزینه و کاستن از سهم بودجه رشته‌های پرهزینه دارای انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار، به نفع رشته‌گرایش‌های مورد نیاز صنعت و جامعه.

منابع

۱. ابراهیمی، محسن؛ قلی‌زاده، علی اکبر و علی‌پور، امیر حسین (۱۳۹۲). مؤلفه‌های مؤثر در تحصیلات بیش از اندازه و بازده آن در ایران. *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۴۸ (۴)، ۲۳-۴۳.
۲. عیسی‌زاده، سعید؛ نائینی، هادی و قلی‌پور، اعظم (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر طول مدت بیکاری کارجویان در ایران. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۹ (۹۷)، ۷-۲۸.

۳. عیسی‌زاده، سعید؛ نظیری، محمد کاظم و نائینی، هادی (۱۳۹۵). اندازه‌گیری شاخص‌های نوع اول و دوم عدم تطبیق مهارت در ایران. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۲۲ (۴)، ۱۱۳-۱۳۲.
۴. عیسی‌زاده، سعید؛ نظیری، محمد کاظم و نائینی، هادی (۱۳۹۶). بررسی تأثیر عدم تطبیق مهارت بر نرخ بیکاری در ایران. *فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، ۷ (۳۰)، ۷۹-۱۰۷.
۵. فیض‌پور، محمد علی (۱۳۸۹). دوره بیکاری و عوامل مؤثر بر آن شواهدی از بیکاران جوانی کار استان یزد طی برنامه سوم توسعه. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۰ (۳۹)، ۳۲۷-۳۵۶.
۶. هادیان، ابراهیم (۱۳۸۴). بررسی تأثیر آموزش افراد جوانی کار بر طول دوره بیکاری آنها (مورد مطالعه شهرستان شیراز). *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۴۰ (۲)، ۲۳۸-۲۱۷.
7. Altindag, D. T., Dursun, B., & Filiz, E. S. (2022). The effect of education on unemployment duration. *Economic Inquiry*, 60(1), 21-42.
8. Atanasovska, V., Angjelkovska, T., & Davalos, J. (2016). Unemployment spell and vertical skills mismatches: The case of Macedonia's youth. *PEP working paper serie 2016-18*.
9. Cameron, A. C., & Trivedi, P. K. (2005). *Microeconometrics methods and applications*. Cambridge University Press.
10. Collier, W. (2003). Unemployment duration and individual heterogeneity: A regional study. *Department of Economics, Keynes College, University of Kent at Canterbury, Canterbury, UK*.
11. Danacica, D. E., & Doru, C. (2014). Unemployment duration in rural Romania. *Procedia Economics and Finance* 15 (2014), 1173 – 1184.
12. Eguia, B., Rodriguez Gonzalez, C., & Serrano, F. (2023). Overeducation and scarring effects on the wages of young graduates. *International Journal of Manpower*.
13. Ehrenberg, R. G., & Oaxaca, R. L. (1976). Unemployment insurance, duration of unemployment, and subsequent wage gain. *American Economic Review*, 66 (5), 754-766.
14. Foley, M. C. (1997). Determinants of unemployment duration in Russia. Center Discussion Papers 787, *Yale University, Economic Growth Center*.
15. Himali, L. P., & Xia, Z. (2022). Performance of the Survival models in Socioeconomic Phenomena. *Vavuniya Journal of Science*, 1(2), 9-19.
16. ILO. Key Indicators of the Labour Market 15(KILM 15). Skills mismatch.
17. ILO. (2014). Skills mismatch in Europe: Statistics brief. Geneva: ILO, 1-30.

18. Lin, Y. L., & Hus, C. J. (2013). The effects of over-education on unemployment duration: Evidence from Taiwan. *Journal of Emerging Issues in Economics, Finance and Banking*, 1 (5), 430- 443.
19. Malk, L. (2014). Determinants of reservation wages: empirical evidence for Estonia. <https://www.eestipank.ee/en/publication/working-papers>
20. Mandrone, E., Pastore, F., Quintano, C., Radicchia, D., & Rocca, A. (2022). Determinants and wage effects of overeducation in Italy. *A comparison of five indicators of educational mismatch, Sinapsi, XII*, (3), 130-155.
21. Novella, M. L., & Duvivier, M. (2015). The relationship between unemployment duration and education: The case of school leavers in Belgium. *Federal Planning Bureau, Working Paper* 10-15.
22. Ordine, P., & Rose, G. (2011). Educational mismatch and wait unemployment. *AlmaLaurea Working Papers*.
<http://www.alma laurea.it/universita/pubblicazioni/wp>
23. Pastore, F., Quintano, C., & Rocca, A. (2022). The duration of the school-to-work transition in Italy and in other European countries: a flexible baseline hazard interpretation. *International Journal of Manpower*, 43(7), 1579-1600.
24. Rogerson, R., Shimer, R., & Wright, R. (2005). Search-theoretic models of the labor market: A survey. *Journal of Economic Literature*, 43 (4), 959-988.
25. Van Loo, J., De Grip, A., & De Steur, M. (2001). Skills obsolescence: causes and cures. *International Journal of Manpower*, 22(1/2), 121-138.
26. Vichet, S. (2017). Unemployment duration and educational mismatch: An empirical investigation among graduates in Cambodia.
<https://mpira.ub.uni-muenchen.de/87673/>